

مؤلفه‌های معنابخشی به زندگی

(مورد مطالعه: مردان سالمند منطقه ۲۱ تهران)

رقیه نوروزی*، سیدمحمد سیدمیرزایی**، مصطفی ازکیا***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴

چکیده

پژوهش حاضر با توجه به رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، به بررسی عوامل معنابخش در زندگی سالمندان می‌پردازد. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری با ۲۱ نفر از سالمندان ۶۸ تا ۸۱ ساله منطقه ۲۱ (تهرانسر) تهران، به دست آمد و اطلاعات بدست آمده از مصاحبه‌ها کدگذاری (باز و محوری) شده و مفاهیم و مقولات بدست آمده تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها با استفاده از روش نظریه زمینه محور شامل ۱۰ مقوله است. مقوله محوری این پژوهش هم‌نواپی است که به‌طور کلی تمام مقولات دیگر را تحت پوشش قرار می‌دهد. بر اساس مقوله هسته‌ای دو مورد از یافته‌های تحقیق، همگرایی و ناهمگرایی می‌باشد که مهم‌ترین دستاورد پژوهش نقش همگرایی (خانوادگی و اجتماعی) در معناداری زندگی و نیز نقش ناهم‌دلی (خانوادگی و اجتماعی)، در بی‌معنایی زندگی می‌باشد. عواملی چون سلامتی یا بیماری، وضعیت اقتصادی و تقدیرگرایی سالمندان نیز، زمینه‌ساز به حساب می‌آیند که بیانگر رویکرد آنها به زندگی می‌باشد. در آخر نظریه بنیانی بدست آمده در قالب مدل پارادایمی انتخابی سازگاری زناشویی و همگرایی با همسر به‌عنوان محوری‌ترین عامل خلق معنا در زندگی مردان سالمند، ارائه گردید.

واژه‌های کلیدی: سالمند، همگرایی، معنای زندگی

* دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

norouzi.roghayeh@gmail.com

** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

seyedmirzaei@yahoo.com

*** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. mazkia@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

زندگی چیست، پرسش سخت و پیچیده‌ای است که روزها و شب‌های بسیاری ذهن ما را درگیر خودش کرده است. این پرسش به قدری بزرگ است که ذهن‌های کوچکمان توان درک تمام و کمال آن را ندارد. به راستی زندگی چیست و اصلاً چرا به این جهان هستی پا گذاشته‌ایم؟ دقت بسیار برای کشف مفاهیم واژه‌ها و پرسیدن سؤالاتی از این دست، حالتی فیلسوف مسلک به ما می‌دهد؛ اما بعضی مواقع از این پرسش‌های معناگرا گریزی نیست؛ مثلاً کافی است چند دقیقه به این فکر کنیم که معنا چیست؟ چرا باید به هر آنچه در زندگی مان رخ می‌دهد، معنایی اعطا کنیم؟ ما در پی معنا بخشیدن به همه چیز هستیم. ذهن ما به طور ناخودآگاه دست به تولید معنا می‌زند. با این کار هر آنچه در پیرامون مان رخ می‌دهد، قابل درک می‌شود. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر و واقعی‌تر به این موضوع پردازیم، باید بگوییم معنا ساختاری اختیاری و ساختگی در ذهن ماست. معنا ابزار طبیعت برای انگیزش بشر بوده و هست. معنا و کشف آن محرک اصلی تمام اقدامات ماست. معنا بخشیدن به رویدادها، حیات و ادامه آن را برای مان ممکن می‌سازد. گاهی این سیستم معنا بخشی چنان مهم و پُررنگ می‌شود که آدمی حاضر می‌شود جانش را هم فدا کند؛ مثلاً وقتی فرزندمان بیمار است، برای نجات و کمک به او خود را به آب و آتش می‌زنیم یا در راه کشور و عقیده گاهی حاضر به ازدست‌دادن جانمان نیز هستیم. تمام این‌ها برای تحقق بخشیدن به معنایی صورت می‌گیرد که در سر پرورنده‌ایم.

شاید بتوان گفت که معنا نیروی محرکه ما برای هر اقدامی است، معنا به عمل و اقدام نیاز دارد. معنا در واقع چیزی است که باید به شکل مستمر آن را در درون ذهن بیابیم و پرورش دهیم. معنا برای سلامت روانی ما ضروری است و بدون آن، ذهن و قلبمان پوسیده می‌شود و می‌میرد. مانند آب که در بستر رودها جریان دارد، معنا نیز در ذهن ما جاری است. درباره معنا و پرسش‌های مهمی چون «زندگی چیست»، نکته مهم

این است که آنچه گذشته است، دیگر اهمیتی ندارد و آینده نیز هنوز در دسترس نیست؛ پس باید مدام به دنبال احیای معنا در لحظات حال باشیم.

واکاوی معنای ذهنی از مرگ و زندگی و نیز بررسی علل و عوامل بوجود آورنده معنای مثبت یا منفی به زندگی، می‌تواند؛ راهگشای برنامه ریزان و خانواده‌ها و رسانه‌ها برای بهبود سبک زندگی و مراودات اجتماعی و فرهنگی سالمندان، برای رسیدن به معنای خوشایند یا دست‌کم، رضایتمندانه از زندگی و رویارویی با مرگ، باشد. علاوه بر آن، معنای مرگ هم می‌تواند باعث پویایی و تحرک در زندگی بویژه در سال‌های پایانی عمر گردد و هم موجب افسردگی، سرخوردگی و عزلت‌گزینی شده و همه انرژی فرد را از بین ببرد. بنابراین مواجهه با مرگ و اندیشیدن به آن، متأثر از معنای زندگی، می‌باشد که در ذهن هر فردی ممکن است متفاوت باشد.

مسئله ما در این مقاله، واکاوی معنای زندگی و علل و عوامل بوجود آمدن این معنا در ذهن سالمندان، تأثیر این نگرش بر دیگر جنبه‌های زندگی آنها و نیز بررسی مشکلات ناشی از داشتن معانی ذهنی منفی و خستی از زندگی، بی‌هدفی در زندگی، هراس از مرگ و احساسات منفی و ناخوشایند مرتبط با مفهوم زندگی در ذهن سالمندان، جهت رسیدن به راهکارهایی برای معنادار کردن و بهبود شرایط ذهنی و به تبع آن عینی زندگی، می‌باشد. بنابراین، تلاش برای جوای به این پرسش که سالمندان چه درکی از معنای زندگی دارند و دلایل بوجود آورنده این درک، راهبردهای معنابخشی به زندگی و پیامدهای آن راهبردها (در صورت داشتن راهبرد)، هدف این پژوهش می‌باشد.

پیشینه تجربی

در تحقیق احمدی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان، بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی معنای زندگی در افسردگی دانشجویان؛ به این نتایج رسیده‌اند که بین معناداری زندگی و

افسردگی رابطه معنادار منفی وجود دارد و وجود معنا در زندگی از سازوکارهای مهمی محسوب می‌شود که نبود آن با افسردگی رابطه دارد و می‌تواند به‌عنوان یکی از فاکتورهایی باشد که سهم قابل‌ملاحظه‌ای در پیش‌بینی و تبیین بخشی از پراکنش افسردگی دارد.

فروغ جاوید (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان، مروری بر ادبیات نظری و تجربی جامعه‌شناسی مرگ؛ کوشیده است با ارائه مجموعه‌ای سامان‌یافته از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مطالعات انجام‌گرفته اولاً این وسعت و پیچیدگی را پیش چشم مخاطب تصویر کند و دیگر این که موجبات سیر تحول جامعه‌شناسی مرگ و مردن را فراهم آورد.

یوسفی و تابعی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با عنوان پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ، با تحلیل پدیدار شناختی تجارب ذهنی ۸ مشارکت‌کننده زن در مشهد نشان دادند که: اولاً در تجربه‌های ذهنی مرگ سه موضوع مرکزی یا معنایی با عناوین "تصویر مرگ"، "مرگ مطلوب" و "پذیرش مرگ" نهفته است. ثانیاً از مهم‌ترین وجوه اشتراک تجارب ذهنی مرگ، فکر مرگ، ترس از مرگ و تمایل به عمر طولانی و از مهم‌ترین وجوه افتراق تجارب ذهنی مرگ، اختلاف تصویر مرگ (تفاوت در انتخاب زمان و مکان و نوع مردن) است. ثالثاً بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد و افراد با توجه به زمینه اجتماعی و خانوادگی و به‌تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند.

خالقی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان رابطه معناداری زندگی و کنترل تفکر با بهزیستی روان‌شناختی به این نتیجه رسید که معناداری در زندگی بر روی بهزیستی روان‌شناختی تأثیر مثبت دارد. معناداری زندگی بر روی پذیرش خود و هدفمندی در زندگی و تسلط بر محیط از زیر مقیاس‌های بهزیستی روان‌شناختی، بیشترین تأثیر را

دارد. همچنین استفاده از راهبردهای کنترل تفکر منفی تأثیر منفی بر بهزیستی زندگی دارد و استفاده از راهبردهای کنترل فکر مثبت، تأثیر مثبتی بر زندگی دارد.

نتایج تحقیق غفوریان (۱۳۹۰)، با عنوان دیدگاه جان کاتینگام در باب معنای زندگی، به این نتیجه رسید که در نظر کاتینگام تنها در پرتو نگرش دینی و معنوی است که می‌توان دلایل قطعی برای پیروی از ارزش‌های عینی اخلاقی یافت. برای فهم و قبول نگرش دینی نیز که از موجودی فراسوی عالم پندار سخن می‌گوید و عقل ما را یارای دسترسی به آن نیست و باید به انجام مورد توصیه در دین همت گمارد.

امیری (۱۳۹۳)، در نتایج تحقیق خود با عنوان رابطه معنای زندگی و سبک زندگی با بهزیستی روان‌شناختی در نوجوانان شهر تهران، نشان داد که معنای زندگی و سبک زندگی، توان پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی را دارند و می‌توانند باعث افزایش رضایتمندی از زندگی و کاهش افسردگی و اضطراب گردند.

رسولی (۱۳۹۵)، در نتایج تحقیق خود با عنوان پیش‌بینی معنای زندگی و اضطراب وجودی بر اساس سبک‌های پردازش هویت در دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران به این نتیجه رسید که سبک‌های هویتی اطلاعاتی و هنجاری با اضطراب وجودی رابطه منفی و معنادار و سبک‌های هویتی سردرگم اجتماعی با اضطراب وجودی رابطه مثبت معنادار دارند.

بهادری خسروشاهی و علیلو (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه سبک‌های هویت زندگی در دانشجویان، به تبیین رابطه میان سبک‌های هویتی و معنای زندگی پرداختند. نتایج تحقیقات آنها نشان داد که بین دانشجویان دختر و پسر در متغیر معنای زندگی و سبک‌های هویتی، اطلاعاتی و هنجاری، تفاوت معناداری وجود دارد و افرادی که دیدگاه روشنی نسبت به هویت خود دارند، در زندگی خود اهداف معینی را انتخاب کرده و معنایی برای زندگی خود خلق کرده‌اند.

مصطفایی (۱۳۹۴)، در تحقیق خود با عنوان اثربخشی امید درمانی گروهی بر جهت‌گیری و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد، نشان داد که امیددرمانی گروهی بر جهت‌گیری هدف و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد اثربخش است. عمرانیان (۱۳۹۵)، در نتایج تحقیق خود با عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو، ابن‌سینا و جرمی بنتام در باب لذت و معنای زندگی، نشان داد که ارسطو با رویکرد عقل محور، حرکت در مسیر فعالیت‌های عقلانی را حرکت در مسیر معنای زندگی و لذت را برای بهتر شدن پروسه معنا ضروری می‌داند. ابن‌سینا با رویکرد عقلی شهودی، رسیدن به لذت عقلی شهودی، را همان رسیدن به معنای زندگی می‌داند و جرمی بنتام با رویکرد لذت‌گرایانه معنای زندگی را در رسیدن هر چه بیشتر به لذت با توجه به اصل سود می‌داند.

احمدی و همکاران (۱۳۹۵)، در تحقیقی با عنوان مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان که با بررسی مؤلفه‌های متفاوتی از قبیل تعهد اجتماعی، خانواده، طبیعت، ... مورد بررسی قرار داده‌اند، به این نتیجه رسیدند که خانواده اولین و مهم‌ترین منبع معنا بخش به زندگی جامعه آماری مورد بررسی بوده است. در تحقیق دیگری با عنوان بررسی ارتباط معنا و هدف زندگی و انگیزش تحصیلی با آمادگی برای بی‌حوصلگی در دانشجویان دختر که توسط بیرامی و همکاران (۱۳۹۳)، انجام گرفته نشان می‌دهند که معنا و هدف در زندگی نقش معناداری در بی‌حوصلگی دانشجویان دختر دارد و بین متغیر معنا و هدف و بی‌حوصلگی رابطه منفی بچشم می‌خورد.

دهداری و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان، ارتباط بین داشتن معنا در زندگی با وضعیت استرس، اضطراب و افسردگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۳۹۲، با مطالعه بر روی ۲۲۲ دانشجوی ساکن خوابگاه‌های زیر پوشش دانشگاه علوم پزشکی ایران، به این نتیجه رسیدند که داشتن معنا در زندگی یکی از متغیرهایی است که بر میزان اضطراب دانشجویان تأثیر می‌گذارد.

در نتایج تحقیق پایان‌نامه راستگو (۱۳۸۸)، با عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش مرگ در میان شهروندان تهرانی-دانشگاه تربیت‌معلم، عوامل اجتماعی، احساس آنومی، احساس تنهایی، تجربه شخصی از پدیدار مرگ، درونی کردن ارزش‌های مدرنیته به همراه عوامل زمینه‌ای مانند: سن، تحصیلات، قومیت و زادگاه را در نگرش به مرگ و نوع آن دخیل می‌داند.

نتامکن^۱ و همکاران (۲۰۱۵)، در تحقیقی با عنوان، تفاوت‌های آموزشی در امید به زندگی: مطالعه تطبیقی محدودیت فعالیت طولانی‌مدت در هشت کشور اروپایی، تفاوت‌های تحصیلی امید به زندگی در افراد فاقد ناتوانی در هشت کشور از تمام نقاط اروپا در اوایل دهه ۲۰۰۰ را ارزیابی کردند. کمترین امید به زندگی در افراد فاقد ناتوانی در بین مردان و زنان لیتوانیایی (به ترتیب ۳۳/۱ و ۳۹/۱ سال) و بیشترین مربوط به مردان و زنان ایتالیایی بود (به ترتیب ۴۲/۸ و ۴۴/۴ سال). امید به زندگی و امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی مستقیماً با میزان تحصیلات در ارتباط بود، اما تفاوت‌های تحصیلی مورد دوم (امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی) در تمام کشورها بسیار بیشتر بود. تفاوت در امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی بین افراد دارای تحصیلات ابتدایی یا کمتر از متوسطه و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در مورد مردان لیتوانیایی بیش از ۱۰ سال و مردان اتریشی، فنلاندی و فرانسوی و همچنین زنان لیتوانیایی تقریباً ۷ سال بود. این تفاوت در ایتالیا از همه کمتر بود (به ترتیب ۴ و ۲ سال بین مردان و زنان). اروپاییان دارای تحصیلات عالی نسبت به افراد دارای تحصیلات پایین‌تر، امید به زندگی طولانی‌تری دارند و سال‌های بیشتری را در وضعیت سلامت بهتر به سر می‌برند. اندازه تفاوت تحصیلی در امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی در بین کشورها متغیر است. کمترین و بیشترین تفاوت، به ترتیب در جنوب اروپا و شرق و شمال اروپاست.

لیکه^۱ (۲۰۱۳)، در پژوهشی به بررسی رابطه میان جنبه‌های مختلف معنای زندگی و اضطراب مرگ در جوانان پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که جستجو برای معنا و وجود معنا به‌عنوان یک متغیر مستقل و ترس از مرگ و مردن به‌عنوان متغیرهای وابسته، حاکی از این است که عدم جستجو برای معنای زندگی با ترس از مردن رابطه معناداری دارد.

بیامونت و اسکامل^۲ (۲۰۱۲)، در پژوهش خود با عنوان الگوهای معنویت و معنای زندگی مرتبط با هویت، به بررسی رابطه هویت با متغیرهای معنای زندگی و الگوهای معنویت پرداختند. در این پژوهش ۲۷۰ نفر از دانشجویان در حال تحصیل به خودگزارشی سبک‌های هویتی و اطلاعاتی و هنجاری و سردرگمی اجتماعی، هویت سازگارا و هویت پریشان پرداختند و رابطه مستقیم و مثبتی بین هویت هنجاری و سبک اطلاعاتی و هویت سازگارا و وجود معنویت و مذهب در زندگی با داشتن معنای زندگی کشف کردند.

پسارا و کلفتارا^۳ (۲۰۱۱)، نشان دادند که جوانانی که دارای معنی بیشتری در زندگی خود بودند، علائم افسردگی کمتری داشتند. و در مطالعه آنان ارتباط معناداری بین سلامت عمومی جوانان و معنای زندگی گزارش گردید.

استیگر و همکاران^۴ (۲۰۰۹)، در تحقیقی با عنوان معنای زندگی در میان گستره زندگی، نشان دادند که معنای زندگی نقش مهمی را در خوب بودن در سراسر گستره زندگی انسان ایفا می‌کند. در این تحقیق ساختار و سطح همبستگی‌های موجود در معنای زندگی و پژوهش درباره معنا در میان گروه‌هایی از ۴ مرحله زندگی بررسی شد. (آغاز بزرگسالی، بزرگسالی جوانی، بزرگسالی میانسالی و بزرگسالی سالمندی)، نتایج

-
1. Lyke
 2. Beaumont & Scammell
 3. Psarra & Kleftara
 4. Steger et al

نشان‌دهنده این بود که کسانی که در مراحل زندگی بالاتر از نظر سنی، قرار داشتند، وجود معنای بیشتری را در زندگی‌شان احساس می‌کردند.

در پژوهشی دیگر که توسط تربل و لواسکور^۱ (۲۰۰۹)، با عنوان معنای کیفیت زندگی برای افراد مسن اجرا شده، به شناسایی تجربه زندگی و ادراک‌های ارتباطی - زیستی بزرگسالان سالمند درباره کیفیت زندگی آنها با توجه به عوامل شخصی، مشارکت اجتماعی و محیط پرداخته شد. نتایج حاکی از آن بود که عوامل شخصی مثل سلامتی، افکار درونی، تجربیات شخصی و توانایی‌های رفتاری جهت کیفیت زندگی ضروری هستند. مسئول بودن و انجام دادن فعالیت‌هایی همراه با عادت‌های سالم و مثبت، بسیار مؤثر می‌باشند. دستیابی به نقش‌های اجتماعی برای اکثریت شرکت‌کنندگان، مهم‌تر از فعالیت‌های روزانه بود.

گنگلد و همکاران^۲ (۲۰۰۹)، طی پژوهشی با عنوان، تجارب سالمندان از حمایت اجتماعی در سرای سالمندان، به سه عامل مهم از دیدگاه سالمندان رسیدند که عبارت از کارکنان، دیگر مقیمان و خانواده می‌باشند. این سه گروه اهمیت بسزایی در معناداری زندگی سالمند دارند. نتایج این پژوهش حاکی از این بود که کیفیت حمایت اجتماعی ادراک‌شده با افزایش احساس همبستگی بین افراد، سبب بهبود سلامت روانی و معناداری زندگی می‌گردد.

راتهی و همکاران^۳ (۲۰۰۷)، در پژوهش خود نشان دادند که بین داشتن معنا در زندگی و رفاه روان‌شناختی دانش‌آموزان نوجوان، ارتباط معنادار مثبتی وجود دارد.

در تحقیقی با عنوان معنای زندگی که توسط اسکرابسکی و همکاران^۴، انجام گرفت یک همبسته مهم با سلامتی در جمعیت مجارستان، معنای زندگی را در ارتباط با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، مقیاس‌های مقابله‌ای دیگر و وضعیت سلامتی در یک

1. Trbble & Levasscur

2. Langeland et al

3. Rathi et al

4. Skrabski et al

نمونه ۱۲۶۴۰۰ نفری بررسی کردند. این مطالعه همچنین سهم معنای زندگی را در شناسایی تغییرات میانسالی در زنان و مردان ۴۵-۶۴ ساله و میزان مرگ‌ومیر را مورد مطالعه قرار داد. در نمونه کلی، افراد پس از کنترل جمعیت، سن، جنس و تحصیلات، نمره بالای معنای زندگی همبستگی قوی‌ای با مقیاس خوب بودن سازمان بهداشت جهانی، سطح بالای حمایت اجتماعی، جذابیت، مقیاس خودسنجی، فقدان افسردگی و سلامتی ارزیابی شده توسط فرد و فقدان ناتوانی ارزیابی شده توسط همان فرد را نشان می‌دهد. معنای زندگی همبستگی مثبتی با وجود کارآمدی، اهمیت مذهب، مقابله با مشکلات و حمایت‌های اجتماعی دارد.

در پژوهش مارتین و سالووی^۱ (۱۹۹۶)، به بررسی نقش نگرش در سلامتی، پرداخته شده است. مقیاس چندبعدی نگرش به مرگ توسط گروهی از متخصصان (۳۸۴ نفر) نظارت شد. نتایج تحقیق ۵ بُعد پذیرش مرگ، ترس از مرگ، مرگ به عنوان انتقال، مرگ به عنوان آسایش و اجتناب از مرگ را آشکار کرد. این مقیاس در یک نمونه دیگر (۱۰۰ نفر) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج تأیید شد. این تحقیقات نشان داد که بین نگرش به مرگ و پیگیری سلامت و انجام رفتارهای مخاطره‌آمیز، رابطه وجود دارد. پذیرش مرگ به طور مثبتی با تمرینات و فعالیت‌های جسمی و نوشیدن کمتر مشروبات الکلی و رانندگی رابطه دارد.

پیشینه نظری

از آنجایی که کار کیفی در چارچوب نظریه‌ها محدود نمی‌گردد، فرضیه‌ای هم در نظر گرفته نمی‌شود. صرفاً جهت ایجاد پرسش‌های تحقیق از چارچوب مفهومی مدد می‌گیریم. در این تحقیق از دو رویکرد روانشناسی فلسفی با استفاده از نظریات آروین یالوم و ویکتور فرانکل در خصوص معنای زندگی و نیز نظریه‌های جامعه‌شناسی

تفسیری با عنایت به نظریه زیست جهان شوٲس، پیٲر برگر و مارکس وبر، به تحلیل و تفسیر داده‌های تحقیق، پرداخته‌ایم.

نظریه معنای زندگی آروین د. یالوم

جان کلام آثار یالوم، یافتن معنا در زندگی هر انسان و تمرکز و تقویت آن معنا می‌باشد. این معنا در خود وجود و زندگی انسان مکتوم است و فقط انسان‌هایی می‌توانند آن را کشف نمایند که جویای کشف آن باشند. دنیای هر انسانی از نظر یالوم، نتیجه مستقیم رفتار و افکار و کردار آن انسان است. یالوم، انسان را مسئول دنیایی می‌داند که خود می‌سازد، مسئولیتی که در ارتباطی ناگسستنی با آزادی است. انسان اگرچه هنگام ارتباط با دیگران آرام می‌گیرد، ولی تنهایی‌اش همچنان باقی است و تنها خود اوست که می‌تواند با آگاهی این تنهایی را مدیریت کند. یالوم همواره تأکید می‌کند که: «...ما خود، جهان خویش را می‌سازیم و خود باید پاسخگو باشیم و این مسئولیتی است دشوار.

معنا در نظر یالوم امری نامکشوف است که برای کشف آن انسان باید به تکاپو بیفتد و از وجود (اگریتانسیل) خود مایه بگذارد. یافتن معنا در زندگی برای یالوم چیزی شبیه یافتن عشق در نزد عرفای مسلمان است. عارفان نیز با نگرستن به جهان درون خودشان، جوهر عشق را جستجو می‌کنند و می‌یابند و صیقل می‌دهند تا به مراتب عالی انسانی صعود کنند و در بند جسم و تن نباشند. بعد از مرگ عارف عشق در جهان باقی می‌ماند و در دل جویندگان دیگر زندگی می‌کند. معنا نیز در نظر یالوم همین ویژگی را دارد. انسان معنایی برای زندگی خود کشف می‌کند و بعد از مرگ همین معنا است که باقی می‌ماند. یالوم برای بیان زنده ماندن معنا بعد از حیات انسان از اصطلاح "موج زدن" استفاده می‌کند.

اندیشه موج زدن و زنده ماندن یا ماندگاری را شاید به تعبیری بتوان معادل با نام نیک یا اعمال و اندیشه‌هایی دانست که بعد از مرگ افراد، زنده می‌ماند و در زندگی

آیندگان، تأثیرات خوب و مثبت می‌گذارد. این اندیشه با نگارش کتاب یا آثار هنری یا کارها و اقدامات عام‌المنفعه و خیرخواهانه، خود را نشان می‌دهد. یالوم با ذکر مثال‌هایی از بیمارانی که از مرگ خود آگاهی دارند، بر اثرات مثبت موج زدن که از نتایج داشتن معنا در زندگی و پذیرش مرگ می‌باشد؛ از قول یکی از بیماران گروه درمانی سرطانی، می‌نویسد: «به این نتیجه رسیده‌ام که سر آخر چیزی برای ارائه دادن دارم. می‌توانم از بابت چگونه مردن نمونه باشم. می‌توانم برای بچه‌ها یا دوستانم الگویی ارائه دهم که چطور با شجاعت و وقار با مرگ روبرو شوند» (یالوم، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

یالوم هیچ باور و اعتقادی به خدا ندارد و می‌کوشد که منبع معنا را از درون خود انسان کشف کند. خدا باوری و احساس پیوند و ارتباط با خدا، به انسان احساس آرامش می‌دهد و به نوعی توجیه‌گر زندگی و منفی‌پوچی است. اما یالوم در روش درمانی خود در مورد افراد مؤمن و معتقد به وجود خدا، تلاش می‌کند به باور آنها آسیب نزند و حتی آن باورها را تقویت کند. «وقتی با کسی که مذهبی است کار می‌کنم، از اصلی پیروی می‌کنم که در رأس همه ارزش‌های سلسله‌مراتب شخصی من قرار دارد: مراقبت از بیمارم. به هیچ چیزی اجازه دخالت در این اصل را نمی‌دهم. حتی تصور کوشیدن برای تخریب نظام اعتقادی به نظر کاملاً تحلیلی برسد. بنابراین وقتی آدم متدینی از من کمک بخواهد، هرگز با اصل اعتقادش در نمی‌افتم، چون آن اعتقاد از ابتدای زندگی در جانش ته‌نشین شده است. برعکس، بیشتر راه‌هایی را جستجو می‌کنم که اعتقادش تقویت شود» (یالوم، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۴).

نظریه معنای زندگی ویکتور فرانکل

«انسان در نظر فرانکل باید در مقابل معنای زندگی و پرسش از معنای زندگی که موقعیت و جریان زندگی در مقابلش ایجاد می‌کند باید مسئولانه پاسخ را دریابد و در جهت آن معنا حرکت کند. این خود زندگی است که پرسش را پیش رویمان قرار

می‌دهد و ما باید با مسئول بودن به آن پاسخ دهیم که ضرورتاً پاسخی در عمل (اینجا و اکنون) است. آنچه همیشه در پاسخ ما نهفته است عینیت شخصی و عینیت موقعیتی است که فرد در گیرودار آن است. به این ترتیب مسئولیت ما همیشه مسئولیتی ناظر به شخص و ناظر به موقعیت است» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۳۸). فرانکل نیز به مانند یالوم این جمله معروف نیچه: کسی که چرایی در زندگی دارد با هر چگونگی خواهد ساخت، را تکرار می‌کند و نتیجه می‌گیرد که معناداری زندگی بویژه در شرایط دشوار و طاقت‌فرسا، در استقامت روحی و امیدواری انسان، نقش مهمی دارد.

فرانکل می‌نویسد: «جستجوی معنا در زندگی نمایانگر انسانیت بشر و معیاری مطمئن برای بهداشت و سلامت ذهنی - روانی است در حالی که بی‌معنایی و بی‌هدفی نشان‌دهنده ناسازگاری هیجانی و عاطفی است. به گفته آلبرت انیشتین، شخصی که زندگی خود را بدون معنا تلقی می‌کند نه تنها غمگین است بلکه برای ادامه زندگی مناسب نیست. بقاء بستگی به "برای چه" و "برای که" دارد» (فرانکل، ۱۳۸۸: ۳۰-۲۹). «معنای زندگی با ارزش زندگی در اندیشه فرانکل تفاوت دارد و نباید این دو را یکی تلقی کرد. معنا منحصر به فرد و در هر موقعیتی متفاوت از فرد یا موقعیت دیگر است در حالی که ارزش‌ها حالتی عمومی و فراگیر دارند.

«معناها راجع به موقعیت‌های منحصر به فرد هستند و به همین اندازه اشخاصی که با آنها روبرو می‌شوند، منحصر به فردند. برخلاف معناها که منحصر به فرد و یکه‌اند، ارزش‌ها از این حیث که تمام بخش‌های این یا آن جمع در آن شریک‌اند، کمابیش جنبه عام و کلی دارند. من حتی ارزش‌ها را به معناهای عام تعریف می‌کنم. هر چند آنها به خودی خود دستخوش تغییر هستند و مهم‌تر اینکه افول کنونی سنت‌ها بر روی آنها اثر می‌گذارد. سنت‌ها و ارزش‌ها فرومی‌پاشند و رو به افول هستند، اما معناها توسط سنت‌ها منتقل نمی‌شوند زیرا برخلاف ارزش‌ها که عام و کلی‌اند، معناها منحصر بفردند» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۳۷).

«معنا در اندیشه فرانکل هرگز نمی‌تواند دستخوش از بین رفتن سنت‌ها یا آداب و یا حتی تحولات اجتماعی قرار گیرد. هرچند ارزش‌ها از این تحولات بی‌نصیب نیستند. علت این تغییرناپذیری معانی را در خودجوش بودن و ذاتی بودن معانی می‌داند: «ممکن است بگوییم که گزینه از طریق ژن‌ها منتقل می‌شود و ارزش‌ها از طریق سنت‌ها، ولی با توجه به این معنا برای هر فردی انحصاری است، در نتیجه هر کس معانی ویژه خود را کشف می‌کند. این معانی را خود شخص باید جستجو و پیدا کند و کشف این معانی منحصر به فرد تا آنجا که در حوزه ادراک ماست، حتی در صورت آن‌که تمام ارزش‌های جهانی محو شود امکان‌پذیر خواهد بود» (فرانکل، ۱۳۸۸: ۱۲).

ماکس وبر

ماکس وبر تلاش می‌کند در مطالعات جامعه‌شناختی خود، ارتباط بین رنج، نظام دینی و کنش اجتماعی را در ادیان جهانی مورد بررسی قرار دهد. از دید وبر، زمانی که رنج در هم‌نشینی با مفاهیم و آموزه‌های دینی، قدسی می‌شود، در واقع عقلانی شده و از همین رو قادر است یک نظام معنایی ایجاد کند که به‌طور مستقیم بر حوزه کنش و عملکرد اجتماعی اثرگذار باشد چراکه با قدسی شدن رنج، این مفهوم عقلانی شده، کاملاً از وضعیت سلبی خارج شده و به کانالیزه کردن هویت و کنش اجتماعی می‌پردازد. وبر برای توضیح این فرایند، از مفهوم تئودیسه^۱ (عدل الهی) بهره می‌گیرد.

«این را هم اضافه کنیم که اخلاق مسئولیت، از آنجاکه بر اساس جستجوی وسایلی متناسب باهدف، هدف‌هایی که هنوز نامعین‌اند، تعریف می‌شود، به‌خودی‌خود کافی نیست. در اینجا است که جنبه‌ای از اندیشه وبری که برخی، مانند لئو شتراوس، نام نیهیلیسم وبری بدان داده‌اند، آشکار می‌شود. وبر معتقد نبود که آدمیان و جوامع بتوانند بر سر هدف‌های دنبال‌کردنی با هم به توافق برسند. وی از ارزش‌های آفریده آدمیان

دریافتی اراده‌گر داشت، وجود سلسله مراتبی عام از غایات را منکر بوده و از آن‌هم بالاتر، عقیده داشت که هر یک از ما مجبوریم ارزش‌های خود را از بین ارزش‌هایی که در آخرین تحلیل با هم ناسازگار هستند برگزینیم. در زمینه کنش، ما مجبور به انتخاب‌هایی هستیم که فداکاری‌هایی را با خود همراه دارند» (آرون، ۱۳۹۳: ۸۷).

«یکی از موضوعاتی که بشر همواره در زندگی‌اش با آن درگیر بوده است، مسئله رنج است و ادیان مختلف راه‌هایی برای رهایی از این رنج‌ها گشوده‌اند. مفهوم کلیدی در تبیین وبر از دین مسئله اختلاف یا ناهمخوانی^۱ است. در همه جوامع همواره بین امیال مادی افراد و انتظارات و توقعات هنجاری جوامع نوعی ناهمخوانی وجود دارد. تنش‌هایی که از این ناهمخوانی ناشی می‌شوند منبع جهان‌بینی هستند که در آن مفهوم عدل الهی نقش محوری دارد. مفهوم عدل الهی تبیین ماوراء طبیعی فراگیری از همه رویدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی عرضه می‌دارد و بیانگر آن است که رویدادهای ناعادلانه فقط در ظاهر چنین به نظر می‌رسند؛ آن‌ها موقت بوده و در جهان آخرت جبران خواهند شد. رویدادهای ظاهراً ناعادلانه و بی‌حساب و کتاب این دنیا، در چارچوب نظم ماوراء طبیعی، منظم و معنادار به نظر می‌رسند» (وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۸).

نظریه جهانی حیاتی شوتس

«از آنجاکه جهان حیاتی (زیست جهان) تمام نمونه‌سازی‌هایی را در برمی‌گیرد که همه تجارب، دانش و کردار آدمیان بر آن استوارند و کنشگران آن را همان‌طور که هست (حاضر و آماده) می‌پذیرند، گرچه این جهان تا حد زیادی دست به تحمیل‌های فرهنگی معین بر کنشگر می‌زند، اما به شکل تناقض‌آمیزی موجبات آزادی کنشگران را فراهم می‌کند. از جایی که «کنشگران مجبور نیستند در هر موقعیتی به چون و چرا پردازند برحسب تعریف می‌توانند بر نمونه‌ها تکیه کنند و برابر با نسخه عمل رفتار نمایند، در

نتیجه این آزادی و فرصت را پیدا می‌کنند که در موقعیت‌های خاص و بحث‌برانگیز زندگی‌شان، دانش و کردارشان را تعدیل کنند» (ریترز، ۱۳۷۷: ۳۴۳). «شوتس بر جهان روزمره تجربه زیسته تأکید می‌کرد، جهانی که در وهله نخست بر حضور فیزیکی ما و به همین ترتیب بر درک حسی ما از این جهان مبتنی است و در مرحله دوم بر مفاهیمی مبتنی است که ما برای نظم بخشیدن و تفسیر تجربه‌هایمان استفاده می‌نماییم، یعنی مفاهیمی که همواره به شیوه‌ای اجتماعی ساخته می‌شوند» (جلال‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

پیتر برگر

برگر بر اساس ساختار زیستی ناقص آدمی، معتقد است، انسان برای ساختن جهان خود، دائم خود را به بیرون می‌ریزد. انسان معانی خود را بر واقعیت حمل می‌کند، اصطلاحی که او در این مورد به کار می‌برد "برونی‌سازی" است. آنچه از نظم و معنا در جهان وجود دارد، به صورت کلی شامل همه معانی درونی خود انسان است که بر اساس تجارب زیسته خودش، آن‌ها را بر واقعیت حمل کرده است. به بیان روشن‌تر، هر محصول انسانی، صورت شکل‌گرفته معانی ذهنی اوست. به اعتقاد برگر، آن‌گونه که ما انسان را به طور تجربی می‌شناسیم، نمی‌تواند به صورتی فهمیده شود که از ریزش مداوم خود در جهان جدا باشد (برگر، ۱۹۶۷: ۴).

شخصیت انسان در جریان متقابل با محیط بیرونی مرحله کمالش را می‌پیماید، پس ساختن خود را باید در رابطه مداوم ساختاری در نظر گرفت. فعالیت ساختن جهان توسط انسان معمولاً و ناگزیر یک مقوله جمعی است و فرآیند شکل‌گرفتن "خود" ضمن ساختن جهان، به وجود می‌آید، پس خود یا خویشتن، اساساً ساختاری اجتماعی دارد و در تجربه اجتماعی به ظهور می‌رسد (برگر و لوکمن، ۱۳۸۷: ۷۸) به نقل از (سراج زاده، ۱۳۹۲: ۵). به زعم برگر، با وجود آنکه انسان خود اجتماعی را می‌سازد و نظم

حاکم بر واقعیات بیرونی را خلق می‌کند؛ باین‌همه، تمایل به آن را در قالب نظامی واقعی و بیرون از خود، ادراک می‌نماید و نظم حاصله از آن را به‌مثابه حقیقتی پایدار و ریشه‌دار، در درون روابط اشیاء می‌داند. برگر این نظم معنادار را "ناموس" می‌نامد. از نظر او گرایش انسان‌ها به تحمیل نظم معنی‌دار بر واقعیت یک امر ذاتی و همگانی است (همیلتون، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

مطالعه نظریه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و روانشناختی یادشده، ذهن محقق را با نظریات اندیشمندانی که در زمینه معنای زندگی، اندیشه‌اند، آشنا می‌گرداند. علاوه بر این، محقق در ساختن پرسش‌های نیمه ساخت‌یافته مصاحبه، گوشه چشمی به رویکردهای اندیشمندان یادشده داشته است.

روش پژوهش و ابزار گردآوری اطلاعات

این پژوهش به‌واسطه رویکرد کیفی، به دنبال پاسخگویی به مسئله است. پژوهش کیفی، مجموعه‌ای از فنون تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی، ترجمه و درک معانی و پدیده‌های محیط اجتماعی هستند (لیندلف و تیلور، ۱۳۸۸: ۵۲). با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر معنای زندگی در ذهن مردان سالمند می‌باشد، در گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش گردند تئوری استفاده شده است. گردند تئوری، این امکان را به محقق می‌دهد که با رفت و برگشت به میدان، مرور مجدد متون و جرح و تعدیل یا اصلاح پرسش‌های مصاحبه، داده‌ها را در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق (معنای زندگی)، هدایت نماید. شروع مصاحبه با سؤالاتی کلی درباره زندگی روزمره مصاحبه‌شونده، از قبیل توصیف، شرایط زندگی و شغلی بود. سپس، به سؤالات عمیق‌تری درباره باورهای معنوی و دلخوشی‌ها، روابط با اطرافیان بویژه همسر، نگرانی‌ها، تسلی‌ها و اهداف به‌صورت ساده پرداخته شد. سؤالات به‌صورت نیمه ساختاریافته و به‌گونه‌ای پرسیده شد که مصاحبه‌شونده، توانایی جهت دادن به مسیر بحث را داشته باشد و ذهنیت مصاحبه‌کننده، کمتر بر روند مصاحبه سایه افکند.

مصاحبه‌ها گاه یک تا دو ساعت به طول انجامید. مکان مصاحبه‌های حضوری در بوستان لاله منطقه تهرانسر که پاتوق سالمندان منطقه می‌باشد، بوده است. پس از هر جلسه، مصاحبه‌ها به صورت نوشتاری پیاده می‌شد و قسمت‌هایی از متن مصاحبه برگزیده می‌شد. محقق، تا جایی که امکان داشت، مفاهیم، یعنی همان نام‌گذاری برای متن مصاحبه که به هدف پژوهش نزدیک بود، را انتخاب و استخراج می‌کرد؛ سپس، مجموعه‌ای از مفاهیم نزدیک به هم، جهت حرکت به سمت انتزاع نظری مقولات استخراج شد و نامی جامع‌تر بر این مفاهیم گذاشته شد که هم تمام آن مجموعه را به لحاظ نظری دربرگیرد و هم انتزاعی‌تر باشد (کدگذاری محوری). درنهایت، مقوله محوری با در نظر گرفتن این نکته که تمام مقولات و مفاهیم را بتوان حول محور آن و در راستای یک نظریه شرح داد بیرون کشیده شد (کدگذاری محوری).

روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند است، نمونه‌ها به واسطه محقق از میان مردان سالمند منطقه ۲۱ تهران انتخاب گردید تا تنوع و ویژگی‌های مختلف جامعه هدف را دربرگیرد و صرفاً با نمونه‌هایی با پایگاه و ویژگی‌های مشترک مصاحبه نشود. نمونه‌ها به تعداد ۲۱ نفر، به واسطه پژوهشگر، به آنان پیشنهاد مصاحبه شده و در صورت اظهار تمایل به این پیشنهاد، مصاحبه صورت گرفته است. در پژوهش حاضر علاوه بر نمونه‌گیری هدفمند، پس از شکل‌گیری مفاهیم اولیه و آشکار شدن ابعاد از موضوع برای محقق، شکل‌دهی بخشی از سؤالات در مصاحبه‌های بعدی بر اساس تمرکز بر این ابعاد صورت گرفته است که در نتیجه به غنی‌سازی مفاهیم قبلی و همچنین شکل‌گیری مفاهیم جدید انجامیده است. این روند در مراحل بعدی، هنگام مقوله‌بندی‌ها ادامه داشت و به حذف، ادغام و تغییر بعضی مفاهیم، انجامید. هنگام گزارش‌نویسی، محقق به انتخاب متن‌ها و قسمت‌هایی از مصاحبه‌ها و نظریات مرتبط با آنها دست‌زده است

(نمونه‌گیری نظری) تا درنهایت اشباع نظری (دست یافتن به نوعی از تکرار در داده‌ها) حاصل شده است.

جدول ۱- مشخصات نمونه‌ها

شماره	نام	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	شغل
۱	مجتبی	۷۰	متأهل	سیکل	آزاد
۲	مهدی	۷۱	متأهل	لیسانس	بازنشسته
۳	محمد	۷۸	متأهل	بی‌سواد	بازنشسته
۴	عزیز الله	۸۳	متأهل	کم‌سواد	بازنشسته
۵	پویا	۶۸	متأهل	فوق‌لیسانس	بازنشسته
۶	اسدالله	۷۲	متأهل	دیپلم	بازنشسته
۷	رضا	۷۰	متأهل	دیپلم	آزاد
۸	نعمت	۷۸	متأهل	دیپلم	آزاد
۹	خسرو	۷۰	متأهل	دیپلم	بازنشسته
۱۰	محمد	۷۵	متأهل	سیکل	بازنشسته
۱۱	محسن	۷۱	متأهل	دیپلم	بازنشسته
۱۲	عزت‌الله	۷۷	متأهل	سیکل	بازنشسته
۱۳	صادق	۷۰	متأهل	دیپلم	بازنشسته
۱۴	لطفعلی	۷۶	متأهل	سیکل	بازنشسته
۱۵	جمال	۷۲	متأهل	ششم	بازنشسته
۱۶	قدیر	۷۸	متأهل	سیکل	بازنشسته
۱۷	براتعلی	۷۰	متأهل	کم‌سواد	بازنشسته
۱۸	حیدر	۶۹	متأهل	سیکل	بازنشسته
۱۹	مختار	۷۵	متأهل	سیکل	بازنشسته
۲۰	علی	۸۱	متأهل	کم‌سواد	بازنشسته
۲۱	پهلوان	۷۷	همسر فوت‌شده	سیکل	بازنشسته

معتبر ساختن نظریه (اعتبار^۱ و پایایی^۲ پژوهش)

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^۳ (معادل پایایی^۴ و روایی^۵ در تحقیقات کمی) از سه تکنیک متعارف و مرسوم (سیلورمن^۶، ۲۰۱۳) زیر استفاده گردید:

- کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا: در این پژوهش با استفاده از تشکیل روش فوکوس گروپ، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی دست آمده را ارزیابی کرده و در مورد آن نظر دهند. مشارکت‌کنندگان در روش فوکوس گروپ، صحت یافته‌های بدست آمده را تأیید نمودند.
- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد.
- استفاده از تکنیک ممیزی: در این زمینه پنج متخصص در حوزه گراند تئوری، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند. پس از ساخت نظریه، پژوهشگر باید ببیند که آیا نظریه ساخته‌شده با داده‌ها تطبیق می‌کند؟ به‌طور معمول تطبیق تمام موارد مدنظر نیست و پژوهشگر در پی تطبیق کلی داده‌ها با مدل ارائه‌شده است. او به‌طور معمول پس‌از این مرحله، بازهم به عقب بازگشته و می‌کوشد تا نظریه خود را با آنچه که ممکن است جاافتاده باشد تکمیل کند (ازکیا، احمدرش و پارتازیان، ۱۳۹۶: ۱۳۱). در پژوهش‌های کیفی، بیشتر بحث اعتبار مطرح است تا پایایی (این موضوع، ناشی از ماهیت هستی‌شناختی و فلسفی روش‌های پژوهش‌های کیفی است). به اعتقاد اووه فلیک، یکی از روش‌های افزایش اعتبار، "باورپذیری کردن گزینشی است" (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۱۰). منظور وی از این اصطلاح،

-
1. Validity
 2. Reliability
 3. Trustworthiness
 4. Reliability
 5. Validity
 6. Silverman

مستدل کردن متن با نقل قول‌هایی قابل قبول است، که در پژوهش حاضر، موارد متعددی از آن‌ها به منظور باورپذیر کردن یافته‌های پژوهش بیان شده است (همان: ۳۵۵).

در این تحقیق تمام جداول مربوط به مصاحبه‌ها که به صورت جداول چهار ستونه (داده‌های خام، مفاهیم، خرده مقولات و مقولات) تهیه گردیده و در مراحل کدگذاری نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها، جهت تطابق با مفاهیم و مقولات استخراج شده، آمده است. تمام مصاحبه‌ها بعد از ضبط شدن، به صورت مکتوب درآمده‌اند. مرحله دوم، «کدگذاری جملات یا پاراگراف‌ها» است. نگارنده به دنبال ایده اصلی جمله یا پاراگراف مصاحبه می‌باشد. این روش تحلیل بسیار زمان بر می‌باشد و نیاز است چندین بار متن مصاحبه خوانده شود. مثلاً مفاهیم و خرده مقولات و مقولات انتخاب شده در این پژوهش بارها توسط افراد آشنا با روش، اساتید راهنما و مشاور و نیز با مراجعه به کتاب‌های تخصصی وژگان جامعه‌شناسی، مورد بازبینی و تجدیدنظر و مشورت واقع شده است تا اطمینان نسبی از درستی انتخاب مقوله موردنظر حاصل گردد.

در برخی از مصاحبه‌ها، که محقق احساس می‌کرد مشارکت‌کننده به صورت کلیشه‌ای جواب می‌دهد از روش وارونه کردن سؤالات (بویژه در سؤالات مربوط به باورهای مذهبی و نقش آنها در معنای زندگی مشارکت‌کنندگان) استفاده نموده است. در نهایت، محقق برای تحکیم و اعتباربخشی بیشتر به یافته‌های پژوهش، از فوکوس گروه، یعنی؛ در میان گذاشتن نتایج تحقیق، با ده نفر از سالمندان مشارکت‌کننده، نظر آنها را در مورد، همخوانی یا ناهمخوانی نتایج حاصل از تحقیق، با نظر آنها، جویا و از صحت یافته‌ها، اطمینان حاصل نمود.

در برخی از مصاحبه‌ها، که محقق احساس می‌کرد مشارکت‌کننده به صورت کلیشه‌ای جواب می‌دهد از روش وارونه کردن سؤالات (بویژه در سؤالات مربوط به باورهای مذهبی و نقش آنها در معنای زندگی مشارکت‌کنندگان) استفاده نموده است. مثلاً بسیاری از سالمندان، نقش بسیار پررنگی به دین و باورهای مذهبی در راستای معناداری زندگی و نیز بازدارندگی از انجام کارهای غیراخلاقی و رعایت حدود و

حقوق، قائل بودند. وقتی از آنها پرسیده می‌شد که اگر به خدا اعتقاد نداشتی یا مسلمان نبودی و یا جهان آخرتی در کار نبود، آیا حقوق دیگران را پایمال می‌کردی یا انسانیت را زیر پا می‌گذاشتی؟

«آگه مذهب باشه و مردم یه قوانینی رو رعایت کنند بهتره تا اینکه هیچی نباشه (۱۴)».

استفاده از تکنیک چرخ و فلک در جواب بالا توسط محقق: آیا اگر مذهب نبود شما این کارها و ارزش‌های اخلاقی که الآن بهش پایبند هستین، رو انجام نمیدادین و زیر پا میداشتین؟

جواب مشارکت‌کننده: «الآن دین در زندگی من نبود ممکنه یه سری کارهایی که قبلاً می‌ترسیدم انجام بدم الآن انجام بدم. چون دیگه کسی منو بازخواست نمی‌کنه (۶) الآن این همه دروغ‌گویی‌ها و اجحاف‌ها و خیانت‌ها به خاطر آینه که باور ندارند بازخواستی هست (۷)»^۲

یافته‌ها (مفهوم‌ها و مقوله‌های استخراج‌شده از اطلاعات)

نتیجه کدگذاری سه مرحله‌ای اطلاعات گردآوری‌شده، استخراج ۲۵۹ مفهوم و ۶۹ خرده مقوله بود. مطابق فرایند روش‌شناختی، که شرح داده شد، طی سه مرحله کدگذاری باز و کدگذاری محوری، از درون اطلاعات اولیه، رمزا و مفاهیم مشخص و استخراج شدند و سپس، در مصاحبه‌های بعدی، مفاهیم جدید اضافه و به غنای مفاهیم قبلی افزوده شد. در مرحله بعد، خرده مقولات در قالب مقولات قرار گرفتند تا اینکه ۱۰ مقوله برای این پژوهش به دست آمد. مقوله‌ها نیز برای ارائه در مدل پارادایمی در شش دسته ذیل حول مقوله هسته قرار گرفتند:

۱- ح پویا

۲- همان

- پدیده
- شرایط علی
- عوامل بسترساز
- شرایط مداخله‌گر
- راهبردها
- پیامدها

جدول ۲- مفاهیم، مقولات و مقوله محوری استخراج شده از داده‌های کیفی

پدیده همگرایی	همگرایی خانوادگی	تحمل مشکلات شغلی به خاطر خانواده
		امید به آینده فرزند
		رضایت از همسر
	همگرایی اجتماعی	سهل‌گیری زندگی
		مردم‌داری
شرایط علی	همنوایی خانوادگی	رضایت از فرزندان
		تلاش برای فرزندان
	انسان‌گرایی	سودمندی برای دیگران
		فداکاری
		علاقه به کارهای خیر
	همنوایی اجتماعی	مدارا
حسن شهرت		
دست و دل‌بازی		
شرایط بسترساز	میزان رفاه اقتصادی	بازنشستگی
		بیمه
		رضایت اقتصادی
	میزان خانواده‌دوستی	رضایت از فرزندان

	میزان خداپاوری	رضایت از همسر	
		تفاهم خانوادگی	
		ایمان قلبی	
		اعتقاد به آخرت	
	زندگی ایمانی	اعتقاد به نان حلال	
		امید به رحمت خدا	
	سلامتی	ورزش	
		کنترل بیماری‌ها	
شرایط مداخله‌گر	امید به ثواب اخروی	انجام فرایض دینی	
		خیرخواهی	
	رضایتمندی	تقدیرگرایی	
		قناعت	
	رنج‌های همدلانه	رنج از تبعیض	
		رنج از فقر	
		رنج از بی‌عدالتی	
	خانواده گرایی	اعتمادبه‌نفس	
		علاقه به فرزندان	
		تفاهم و علاقه به همسر	
	تفاهم با همسر	نگرش حمایتی از زنان	
		همراهی همسر	
	راهبردها	خودپاوری	اعتمادبه‌نفس
			راضی بودن از گذشته
رضایت از خود			
تجارب مثبت			
پذیرای دیگران بودن			
زندگی مثبت			
مدارا		صبوری	

		همکاری
		گذشت
		تحمل بالا
پیامدها	رضایتمندی شغلی	درآمد بالا
		حس خرسندی از رضایت خانواده
		بی‌نیازی دوران سالمندی
		حس مشارکت در کارهای خیر
	ایمان	خداپاوری
		آخرت باوری
		آرامش وجدان
		نگاه کارکردی به دین
		آرامش گرفتن از ایمان
	پذیرش مرگ	امید به رحمت خدا
		احساس نزدیکی با مرگ
	رویکرد معنادار به زندگی	رضایتمندی
	زندگی اخلاقی	اخلاق‌مداری
	باقیات‌صالحات	کارهای خیر
	آرامش	حس مفید بودن
رضایت از عملکرد زندگی		

کدگذاری محوری

«کدگذاری محوری عبارت است از سلسله رویه‌هایی که با آنها پس از کدگذاری باز، با برقراری پیوند بین مقولات، به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با هم ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم^۱ (مدل الگویی یا سرمشق) که متضمن شرایط، محتوا و راهبردهای (استراتژی‌ها) کنش و کنش متقابل و پیامدهاست صورت می‌گیرد.. در

1. Paradigm

کدگذاری محوری، تکیه بر مشخص کردن یک پدیده با در نظر گرفتن شرایطی که به ایجاد آن می‌انجامد قرار دارد و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است. استراتژی‌های کنش / کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل می‌شود و به انجام می‌رسد و پیامدهای آن راهبردها. این‌گونه مشخص کردن ویژگی‌های مقوله بدان دقت و ظرافت می‌بخشد. از این رو خُرده مقوله^۱ نامیده می‌شود» (استروس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۷).

پدیده همگرایی

بعد تحلیل و تفسیر داده‌ها و مفاهیم و مقولات بدست آمده از تحقیق، مدل محوری "همگرایی" انتخاب گردید. منظور از همگرایی رویکرد سالمندانی بود که با محیط اطراف (جامعه و خانواده) احساس همدلی و تعلق داشتند. پدیده همگرایی، با توجه به علل و عواملی بوجود آمده بود که در بستر و زمینه زمانی و مکانی خود شکل گرفته و عوامل مداخله‌گر، باعث تشدید یا قوت گرفتن آن شده بودند. محقق به این نتیجه رسید که هر چه میزان همگرایی در سالمندان، بیشتر باشد، آن‌ها زندگی را با معناتر، سپری می‌کنند. سالمندان همگرا با خانواده یا جامعه، اهداف و برنامه‌هایی برای خود در نظر داشتند که از جمله آنها داشتن نقش بزرگ‌تر و مرجعیت در مسائل خانوادگی یا محله‌ای بود.

شرایط علی مربوط به رویکرد همگرایی در مردان

سالمندان مشارکت‌کننده در این تحقیق، معنای زندگی را در ثواب و عقاب اخروی و باور به جهانی که از پس این جهان خواهد آمد و آنها در آن جهان به نتیجه کارهای خیر و عمل‌های صالح خود خواهند رسید، یافته بودند (اعتقاد داشتند). محمد می‌گوید:

1. Subcategories

«این قدر به خدا اعتقاد دارم که فکر می‌کنم همیشه بالای سر من». اختلافات زناشویی یا مشکلات خانوادگی مربوط به فرزندان یا اقوام در آنها نسبتاً کم بود یا به جهت تفاهم با همسر می‌توانستند آنها را حل و فصل نمایند. به جهت باورهای دینی، رضایت‌مندی نسبی از جریان زندگی و حتی سختی‌ها و رنج‌های پشت سر نهاده و پیش رو داشتند. عزیزالله می‌گوید: «قرآن را به عربی و فارسی می‌خونم. خمس و ذکات و نماز و روزه را کاملاً انجام میدم الحمدلله». پویا در مورد آرامش گرفتن از باورها و فرایض دینی می‌گوید: «من همیشه مسجد میرم. ظهرها و عصرها. آرامشم رو تنظیم می‌کنه».

زمینه‌های مربوط به رویکرد همگرایی در مردان

مردان سالمند دارای نگرش همگرایی، در شرایط زمینه‌ای مشابهی بسر می‌بردند. در حالت کلی زمینه شکل‌گیری چنین دیدگاهی در آنها، بستگی به وضعیت مالی و خانوادگی و اجتماعی و سلامتی خود و همسر یا خانواده‌شان داشت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سالمندان دارای رویکرد و نگرش معناداری زندگی، از ایمان قلبی بالایی برخوردار بودند و زندگی خود را بر مبنای اصول اعتقادی خود، سپری کرده بودند. مرگ در نظرشان اتفاق بدی نبود (زیرا به وعده‌های الهی جهت برخورداری از زندگی خوب در جهان دیگر اعتقاد داشتند)، هرچند تمایلی به مرگ نداشتند و در هر صورت خواهان فاصله و جدایی با آن بودند، اما نه هراسی از آن داشتند نه تمنايي برای رسیدن به آن. از وضعیت سلامتی نسبی برخوردار بودند و روابط خانوادگی محکمی داشتند. برای بهبود شرایط فرزندانشان تلاش می‌کردند و فرزندان را همیشه در کنار خود و دوستدار خود احساس می‌کردند. روحیه نوع‌دوستی نسبتاً بالایی داشتند و رنج‌های دیگران را رنج خود می‌دانستند و برای رفع آنها در حد توان خود می‌کوشیدند. از وضعیت معیشتی نسبتاً با ثباتی برخوردار بودند.

شرایط مداخله‌گر مربوط به رویکرد همگرایی

در تحقیق حاضر، محققان با عنایت به داده‌های اولیه و کدگذاری‌های سه مرحله‌ای، به چندین مداخله‌گر، جهت اتخاذ رویکرد همگرایی در مردان سالمند دست پیدا کردند. عمده‌ترین دلیل اتخاذ رویکرد و نگرش همگرایی در مردان سالمند، همنوایی و همدلی خانوادگی، بویژه تفاهم و سازگاری با همسر عنوان گردید.

محمد می‌گوید: «مادر ناتنی‌ام، همسر من رو برام انتخاب کرد. بیست سالم بود و ایشون دوازده سالش بود. رابطه مون خیلی خوبه. خیلی راضیم. اون هم از من راضیه. زندگیم الحمدلله تلخ نیست و اختلاف خانوادگی نداریم».

سالمندان مشارکت‌کننده در تحقیق، عمده‌ترین دلیل معنابخشی زندگی‌شان را، همسرشان عنوان کردند. آن‌ها از زندگی، حال و گذشته خود رضایت نسبی داشتند. با جامعه و اطرافیان هم‌نوا بودند و در کارهای خیر شرکت داشتند. به مشکلات دیگران می‌اندیشیدند و روحیه انسان‌گرایی و الزام به وجدان اخلاقی داشتند. باورهای مذهبی و اعتقاد به خدا و آخرت در این مردان نهادینه و عمیق بود.

پویا می‌گوید: «خانمم خیلی خوبه. خیلی مذهبی. من کلاً سر کار بودم. ایشون همه کارها رو انجام می‌دادند. الان مریض شدن. ۴ تا عمل رو پشت سر گذاشتند. الان بیشتر خونه ام و بهش کمک می‌کنم. خیلی ضعیف شده».

نعمت می‌گوید: «همسر اولم ملکه بود. بچه‌دار نشدیم خودش این زن را برام انتخاب کرد. بچه هام بعدها به دنیا اومدند. «همسر من به رحمت خدا رفته. با همسر دومم زندگی می‌کنم. بینمون مهر و محبت و احترامه».

راهبردهای مربوط به رویکرد همگرایی

سالمندان دارای نگرش معنادار به زندگی، از مکانیزم لذت‌جویی از فرصت باقیمانده و مدارا نسبت به مشکلات و اطرافیان استفاده می‌کردند. روحیه مماشات بالایی

داشتند و در کل افراد مردم‌داری به حساب می‌آمدند. به جهت رضایت از زندگی و ثبات اقتصادی، دارای اعتماد به نفس بالا و باور داشتن توانایی‌ها و قابلیت‌های خود و افتخار به آن توانایی‌ها بودند. این مردان با وجود پیری و سن بالایی که داشتند، همچنان خود را سودمند برای خانواده و اطرافیان می‌دانستند و نقش‌های مهمی در زندگی بر عهده داشتند. روابط دوستانه خوبی با همسالان خود برقرار می‌کردند و به‌طور مرتب جمع‌های دوستانه خود را تشکیل می‌دادند. این مردان، خود را بازنشسته (علیرغم بازنشستگی رسمی) نمی‌دانستند و همچنان به تلاش و پویایی مادی و معنوی ادامه می‌دادند.

سرمایه‌گذاری‌های کوچک یا شرکت در مراسم خیرخواهانه، آن‌ها را پویاتر از سالمندان دیگر نشان می‌داد. مردان سالمند دارای نگرش همگرایی، در شرایط مشابهی بسر می‌بردند. در حالت کلی شرایط شکل‌گیری چنین دیدگاهی در آنها، بستگی به وضعیت مالی و خانوادگی و اجتماعی و سلامتی خود و همسر یا خانواده‌شان داشت. سالمندان دارای رویکرد و نگرش معناداری زندگی، از ایمان قلبی بالایی برخوردار بودند و زندگی خود را بر مبنای اصول اعتقادی خود، سپری کرده بودند. مرگ در نظرشان اتفاق بدی نبود (زیرا به وعده‌های الهی جهت برخورداری از زندگی خوب در جهان دیگر اعتقاد داشتند)، هرچند تمایلی به مرگ نداشتند و در هر صورت خواهان فاصله و جدایی با آن بودند، اما نه هراسی از آن داشتند نه تمنايي برای رسیدن به آن. از وضعیت سلامتی نسبی برخوردار بودند و روابط خانوادگی محکمی داشتند. برای بهبود شرایط فرزندانشان تلاش می‌کردند و فرزندان را همیشه در کنار خود و دوستدار خود احساس می‌کردند. روحیه نوع‌دوستی نسبتاً بالایی داشتند و رنج‌های دیگران را رنج خود می‌دانستند و برای رفع آنها در حد توان خود می‌کوشیدند. از وضعیت معیشتی نسبتاً با ثباتی برخوردار بودند.

نعمت می‌گوید: «همیشه آگه یه پولی دستم بود نصفش رو برای دیگران خرج می‌کردم تا از من خوشحال باشند. قبلاً خیلی عروسی‌ها رو راه می‌انداختم. کمک

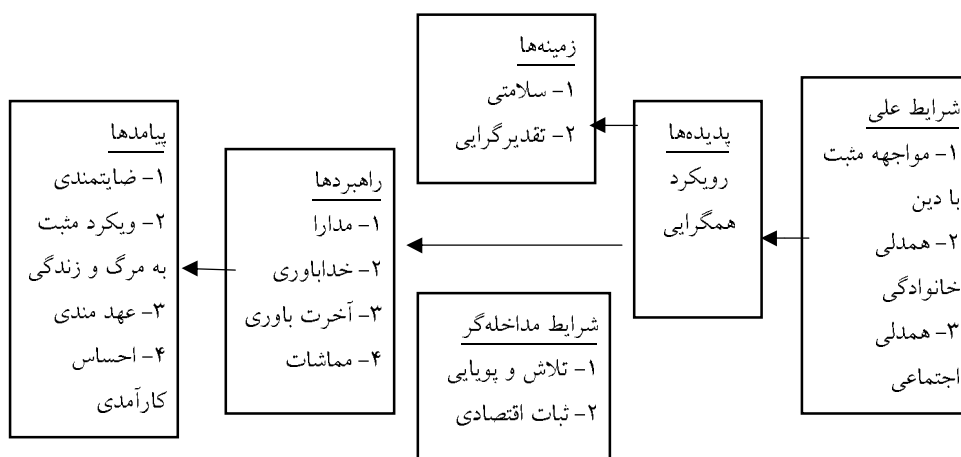
می‌کردم. پول می‌دادم. خرج عروسی‌های مردم رو می‌دادم». و در جای دیگری از صحبت‌هایش، می‌گوید: «دوست‌هایی دارم که وقتی باهاشون صحبت می‌کنم غمهام رو فراموش می‌کنم. نصیحتم می‌کنند؛ از اون حالت در میام». محسن می‌گوید: «همیشه با دانش آموزان و ارباب‌رجوع برخورد خوبی داشتم. در موقعیت کاریم، هیچ‌وقت وجدان را زیر پا نگذاشتم».

پیامد راهبردهای مربوط به رویکرد همگرایی

این مردان از آرامش و ایمان بالایی برخوردار بودند. مرگ در نظر آنها امری پذیرفته‌شده و عادی بود که عجله‌ای برای رسیدن به آن نداشتند اما در صورت بروز آن، خود را آماده کرده بودند (به لحاظ فکری و روحی)، زندگی در نظر این مردان، معنادار بود و اهداف بزرگی را برای خودشان و خانواده و جامعه، مدنظر داشتند. این مردان انسان‌های بااخلاقی بودند و زیست اخلاقمدارانه‌ای داشتند. از کارهای خیر گذشته (باقیات‌صالحات) ابراز رضایت و آرامش توأم با افتخار داشتند. معنای زندگی در این مردان، کمک به هم‌نوع و خانواده به حساب می‌آمد، به‌عنوان ذخیره تجربه فرزندان و جوان‌ترهای اطراف به حساب می‌آمدند. از بودن در کنار خانواده و از زندگی لذت می‌برند.

محسن می‌گوید: «صد در صد خدا کمکم می‌کنه وقتی دلتنگ میشم میگم خدایا شکرت. شاید خواست خدا این بوده».

مدل پارادایمی رویکرد همگرایی



سازگاری زناشویی، عامل اصلی احساس معناداری زندگی در سالمندان می‌باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده و برقراری ارتباط مفهومی و نظری بین آنها، محقق به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عاملی که در (احساس) معناداری یا بی‌معنایی زندگی سالمندان نقش اساسی بازی می‌کند، همدلی و همگرایی سالمندان با خانواده و بویژه با همسرشان می‌باشد. مردانی که از همسر خود راضی بودند و تفاهم نسبی با هم داشتند، هم از نظر اجتماعی و هم از نظر ایجاد ارتباط با فرزندان و سایر اقوام، در وضعیت بهتری نسبت به مردانی قرار داشتند که از اختلافات خانوادگی (با همسر) رنج می‌برند.

خط سیر داستان مردان سالمند

همه سالمندان (بدون استثنا)، زندگی را در زندگی خانوادگی موفق که در رأس آن، همسر خوب داشتن بود، تعریف می‌کردند. وابستگی و تعلق خاطر بالایی بین مردان سالمند و همسرانشان دیده می‌شد. تمام مردان (سالمند) مورد بررسی که از همسرانشان

راضی بودند، نگرش بسیار مثبتی به زندگی داشتند و روابط عاطفی خوبی نسبت با فرزندان‌شان داشتند و روی هم‌رفته از اعتماد بیشتری به جامعه بهره‌مند بودند. این مردان در جواب سؤالات محقق در رابطه با معنای زندگی‌شان، بدون استثنا، عنوان می‌کردند: معنای زندگی یعنی همسر خوب داشتن. حتی سالمندانی که رابطه نامساعدی با همسر یا همسرانشان (همسران قبلی) داشتند نیز با حسرت معنای زندگی را زندگی موفق زن‌وشوهری و همسر خوب و سازگار، معرفی می‌کردند.

در کل مردان سالمند، دغدغه اصلی‌شان گرفتاری‌ها و مشکلات جسمی و مالی و خانوادگی خود بود و کمتر به دغدغه‌های اطرافیان توجه داشتند. در سالمندانی که با همسرانشان اختلاف و ناسازگاری داشتند، احساس حسرت و خسران بالایی نسبت به جوانی ازدست‌رفته دیده می‌شد. به طوری که مکرر در صحبت هایشان این جمله را بکار می‌بردند که آگه زخم خوب بود... تنها دوفرفری که آرزوی مرگ می‌کردند و زندگی را بسیار بیهوده و ناعادلانه قلمداد می‌کردند، روابط بسیار تیره‌ای با همسرانشان داشتند. از دید مردان سالمند، معنای زندگی در خوب بودن زندگی زناشویی و همسر خوب و سازگار داشتن خلاصه می‌شد. تنها خوشی‌ها و تسلی‌هایشان را از بودن در کنار خانواده می‌گرفتند و اهداف گذشته و آینده‌شان برای فرزندان‌شان و زندگی راحت همسرانشان بعد از مرگ خودشان، عنوان می‌شد.

با توجه به محل زندگی مشارکت‌کنندگان تحقیق (منطقه ۲۱، تهرانسر) و وضعیت اقتصادی منطقه که ساکنین آن بیشتر قشر متوسط و پایین اقتصادی جامعه هستند، تعدادی از سالمندان، درگیری‌ها و نگرانی‌های مالی و اقتصادی داشتند و تعدادی از وضعیت نسبتاً با ثبات اقتصادی از دوران بازنشستگی خود لذت می‌بردند. اما روی هم‌رفته، همه سالمندان چه آنهایی که وضعیت مساعد مالی داشتند و چه آنها که در وضعیت نامساعدتری به سر می‌بردند، عمده عامل معنا دهنده زندگی را در روابط خانوادگی موفق و دوستانه می‌دیدند. تمام سالمندان، با توجه به سنشان، دو دوره حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی را تجربه کرده بودند. از دوره جوانی خود بیشتر

راضی بودند (از شرایط اقتصادی و اجتماعی دوره قبلی). اما در نهایت سالمندانی که علقه‌های خانوادگی قوی‌تری برخوردار بودند، هم‌نوایی بیشتری با جامعه داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری (ارائه نظریه زمینه محور)

مردان سالمند بیشتر درگیر هم‌نوایی با ارزش‌های ارائه شده جامعه بودند و به‌نوعی هم‌رنگ شدن با هنجارهای جامعه را دنبال می‌کردند که دلیل انتخاب عنوان هم‌گرایی و مقوله سازگاری زناشویی بیشتر ناظر بر این جنبه از رفتار سالمندان می‌باشد. این نوع رویکرد نگرش به مذهب بیشتر ناظر بر آراء شوٲس می‌باشد. «مفهوم جهان حیاتی به‌زعم شوٲس چارچوب فرهنگی از پیش تعیین‌شده زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر آرا و افکار کنش‌های کنشگران را در برمی‌گیرد. این چارچوب فرهنگی که از بیرون به ما تحمیل می‌شود ساخت فردی و جاری واقعیت را در برنمی‌گیرد، بلکه در جهت مقید ساختن کنشگران در فعالیت‌ها و رفتارهای روزانه‌شان عمل می‌کند. این چارچوب مسیرها و تفسیرهایی از جهان اجتماعی را به کنشگران ارائه می‌دهد که به‌موجب آن ایشان در موقعیت‌های غیرتردیدآمیز متمایل هستند که به الگوهای واکنش عادت‌ی متوسل شوند (ریترز، ۱۳۷۷: ۳۴۲)».

پدیده هم‌گرایی و سازگاری زناشویی، عامل معناساز در زندگی مردان سالمند می‌باشد. این دو پدیده با داشتن هم‌نوایی خانوادگی بویژه هم‌نوایی با همسر و نیز هم‌نوایی اجتماعی و انسان‌گرایی و مثبت‌اندیشی و رویکرد ایمانی و دیندارانه، رابطه مستقیم و مثبت دارد. از سوی دیگر پدیده ناهم‌نوایی اجتماعی و ناسازگاری زناشویی در نداشتن باورهای مذهبی و فقر اقتصادی و بیماری‌ها، از عوامل تأثیرگذار در بی‌معنایی زندگی سالمندان می‌باشد.

منابع

- آرون، ریمون. (۱۳۹۳)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، مترجم: باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم.
- آزاده، محمد. (۱۳۹۰)، *فلسفه و معنای زندگی*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- احمدی، غلامرضا و دیگران. (۱۳۹۴)، « بررسی نقش پیش‌بینی کنندگی معنای زندگی در افسردگی دانشجویان»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی*، سال چهارم، شماره ۱۴: ۱۰۲-۸۹.
- احمدی، سمیه و همکاران. (۱۳۹۵)، «نوجوانی و تحول معنا: مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان»، *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، سال ششم، شماره بیست و سوم: ۱۷۷-۱۴۹.
- ازکیا، مصطفی و حسین، ایمانی جاجرمی. (۱۳۹۰)، *روش‌های کاربردی تحقیق کاربرد نظریه بنیانی*، تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- ازکیا، مصطفی؛ احمد رش، رشید و پارتازیان، کامبیز. (۱۳۹۶)، *روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل*، جلد دوم، تهران: کیهان.
- امیری، حدیثه و محمدی آریا، علیرضا (۱۳۹۳). رابطه معنای زندگی و سبک زندگی با بهزیستی روان‌شناختی در نوجوانان شهر تهران، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- برک، لورا ای، *روانشناسی رشد*. (۱۳۸۷)، مترجم: یحیی سید محمدی، جلد دوم، تهران: انتشارات ارس باران.
- برگر، پیتر و لوکمن، توماس. (۱۳۸۷)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: علمی فرهنگی.
- بیرامی، منصور و همکاران. (۱۳۹۳)، «بررسی ارتباط معنا و هدف زندگی و انگیزش تحصیلی با آمادگی برای بی‌حوصلگی در دانشجویان دختر»، *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، سال نهم، شماره ۲۷: ۲۰۱-۱۸۴.
- جلاتی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال. (۱۳۸۸)، *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- خالقی، بیبا و احدی، حسن (۱۳۹۴). رابطه معناداری زندگی و کنترل تفکر با بهزیستی روان‌شناختی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

- دهداری، ظاهره و همکاران. (۱۳۹۲)، «ارتباط بین داشتن معنا در زندگی با وضعیت استرس، اضطراب و افسردگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی آموزشی بهداشت و ارتقای سلامت*، سال اول، شماره ۳: ۹۲-۸۳.
- راستگو، رضا. (۱۳۸۸)، *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ در میان شهروندان تهرانی*، دانشگاه تربیت معلم.
- رسولی، مانده و جدیدی، هوشنگ (۱۳۹۵). پیش‌بینی معنای زندگی و اضطراب وجودی بر اساس سبک‌های پردازش هویت در دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، *کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- ریتزر، جرج. (۱۳۸۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.
- سراج زاده، سید حسین و همکاران. (۱۳۹۲)، «دین و سلامت: آزمون اثر دینداری بر سلامت در میان نمونه‌ای از دانشجویان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۴، شماره پیاپی ۴۹. شماره ۱: ۳۵-۲۰.
- علیلو و بهادری خسروشاهی. (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه سبک‌های هویت زندگی در دانشجویان»، *همایش علمی پژوهشی*، دوره هشتم: ۱۶۴-۱۴۳.
- عمرانیان، نرجس و عزیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو، ابن‌سینا و جرمی بنتام در باب لذت و معنای زندگی، *رساله دکتری فلسفه تطبیقی*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- غفوریان، مهدی و عزیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۰). دیدگاه جان کاتینگام در باب معنای زندگی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۸۸)، *فریاد ناشنیده برای معنا*، ترجمه: مصطفی تبریزی و علی علوی نیا، تهران: رامین، چاپ سوم.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۹۱)، *انسان در جستجوی معنای غایب*، ترجمه: شهاب‌الدین عباسی، تهران: پارسه.
- فروغ، جاوید. (۱۳۹۴)، «مروری بر ادبیات نظری و تجربی جامعه‌شناسی مرگ»، *سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی*.
- لیندائف، تامس و برایان تیلور. (۱۳۸۸)، *روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*، ترجمه: عبدالله گیویان، تهران: همشهری.

- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۵)، «زندگی هدف و معنا، گفتگو با محمد مجتهد شبستری»، *مجله بازتاب* شماره ۲۳.
- مصطفایی، لیلا و خدابخشی کولایی، آناهید. (۱۳۹۴). اثربخشی امید درمانی گروهی بر جهت‌گیری و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد، *کارشناسی ارشد مشاوره*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۷)، «هر کس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد»، *مجله بازتاب* شماره ۲۳.
- نادری، فرح و اسماعیلی، الهه. (۱۳۸۸)، «رابطه اضطراب مرگ و اندیشه پردازی خودکشی با احساس ذهنی بهزیستی در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز»، *مجله یافته‌های نو در روانشناسی*: ۳۶-۴۵.
- نصیری، حبیب اله و جوکار، بهرام. (۱۳۸۷)، «معناداری زندگی، امید و رضایت از زندگی و سلامت روان در زنان (گروهی از زنان شاغل فرهنگی)»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۶، شماره ۲: ۱۵۷-۱۷۶.
- ولف، سوزان. (۱۳۹۰)، «معنای زندگی از نگاه سوزان ولف (معرفی تحلیلی کتاب زندگی و چرایی بحث از آن)»، مترجم: اعظم موسوی و سید علی‌اکبر، شماره ۱۶۵: ۹۴-۹۰.
- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- یالوم، آروین د. (۱۳۹۱)، *روان‌درمانی اگزیزتانسیال*، ترجمه: سپیده حبیب، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- یالوم، آروین د. (۱۳۹۵)، *خیره به خورشید نگرستن*، ترجمه: مهدی غبرایی، مشهد: نیکو نشر، چاپ ششم.
- یوسفی، علی و تابعی، ملیحه. (۱۳۹۰)، «پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ، بررسی موردی زنان شهر مشهد»، *راهبرد فرهنگ*، شماره چهاردهم و پانزدهم: ۵۱-۳۹.

- Batista, J, & Almond, R. (1973) "*The Development of Meaning life*", psychiatry, 36, 406 -427.
- Beaumont, S.L & Scammell. J. (2012). Patterns of spirituality and meaning in life related to identity an *International journal of theory and research*. 12(4). 945.

- Berger, P. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. New York: Anchor Books.
- Denscombe, Martyn. (2003). *The Good Research Guide: For Small-Scale Social Research Projects*. Open University.
- Glaser, B. G. (2010). *The Future of Grounded Theory*. The Grounded Theory Review, 9 (2), 1-14.
- Kleftras G, Psarra E. (2012). Meaning in life, psychological well-being and depressive symptomatology: *A Comparative Study*. *Psycholo*, 3 (4): 337-345.
- Langeland E, et al. (2009). The Elders Experiences of Social Support in Nursing Home: *A Qualitative Study*, 20(52):39-50.
- Levasscur. M. Steyr Trbble. D (2009). *Meaning of quality of life for older adults importance of human functioning component*. *arch gerontol geriatr*. 40(2):. 91-100.
- Lyke, J. (2013). *Associations among aspects of meaning in life and death anxiety in young adults death studies*, 37(5), 471-482.
- Martin cholood & Peter salovey. (1996). Death Attitudes and self reported health relevant behaviors *journal of health psychology*, vol 1(4)
- Netta, Maki, et al. (2015). Educational differences in disability-free life expectancy: a comparative study of long-standing activity limitation in eight European countries, *Journal: Social Science & Medicine*, Volume 94, Pages 1-8.
- Rathi N, Rastogi R. (2007). Meaning in life and psychological well-Being in preadolescents and adolescents. *J Indian Acad Appl psychol*, 33 (1): 31-38.
- Silverman, D. (2013). *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook*.
- Skrabski, A, Kopp. M: Rozsa,s, Rethely, J, Rah. R.H. (2005). *Life meaning, an important correlate of health in the hungarin population*. 12(2).pp. 78-85.
- Steger, M.F., Oishi, Sh. Kashdan. T.B. (2009). Meaning in life across that life span: laevels and correlates of meaning in life from emerging adulthood to older adulthood. *Journal of possithve psychology*. 4(1). 43-55.